

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.303569.2264>

امکان‌سنجی رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی در نظام حقوقی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۹

محمد مهاجری^۱

علی‌اکبر گرجی‌ازندریانی^۲

چکیده:

رسیدگی به دعاوی انتخاباتی یکی از موضوعات مهم در حوزه‌ی حقوق عمومی است. در نظام حقوقی ایران به موجب اصل (۹۹) قانون اساسی و تفسیر شورای نگهبان از این اصل، نظارت بر انتخابات بر عهده‌ی نهاد شورای نگهبان است. نظارت شورای نگهبان بر انتخابات به موجب تفسیر این نهاد از اصل (۹۹) قانون اساسی، قطعی است. در این پژوهش، با روش تحلیلی-توصیفی به دنبال پاسخگویی به این پرسش هستیم که آیا در نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران امکان رسیدگی و نظارت قضایی بر دعاوی انتخاباتی وجود دارد یا خیر؟ با بررسی قوانین انتخاباتی، به این نتیجه می‌رسیم که دعاوی کیفری انتخاباتی در صلاحیت قوه‌ی قضائیه است و سایر دعاوی انتخاباتی در صلاحیت شورای نگهبان است. علاوه بر این به نظر می‌رسد پیش‌بینی نظارت قضایی بر دعاوی انتخاباتی از طریق نهاد دیوان عدالت اداری و مساعدت مراجع قضایی در موضوعات مرتبط با انتخابات، منجر به استحکام بیشتر نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران بشود.

کلمات کلیدی: انتخابات، دادگاه انتخاباتی، دعاوی انتخاباتی، رسیدگی قضایی، شورای نگهبان، نظارت قضایی

^۱ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

^۲ دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه:

انتخابات، شیوه‌ای در جهت تحقق دموکراسی نمایندگی است (Sisk, Timothy D., ۲۰۱۷: ۵) تا از آن طریق حکمرانی شایسته محقق گردد (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۵). امر انتخابات از یک سو با حق بر انتخاب شدن و از سوی دیگر با حق بر انتخاب کردن ارتباط می‌یابد. از آنجایی که در کشورهای مختلف مسئولیت اجرایی انتخابات معمولاً بر عهده‌ی نهادی زیر نظر قوه‌ی مجریه است، تحقق انتخابات واقعی، مستلزم وجود نهاد ناظر انتخابات است که علی‌الاصول با نهاد مجری انتخابات متفاوت است و معمولاً از استقلال ساختاری و کارکردی برخوردار است. در نظام حقوقی ایران نهاد شورای نگهبان به موجب اصل (۹۹) قانون اساسی ناظر انتخابات است. در نص اصل (۹۹) نوع نظارت شورا مشخص نگردیده بود که این مسئله از لحاظ حقوقی موجب تفاسیر مختلفی شده بود. در نهایت شورای نگهبان با تفسیر رسمی اصل (۹۹) که در حکم قانون اساسی است، نظارت خود را استصوابی دانست. استصوابی یا اطلاعی بودن نظارت شورا موضوع این پژوهش نیست؛^۱ موضوعی که در این پژوهش بایستی به آن توجه بشود این است که از نظر شورا رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی با استصوابی دانستن نظارت قابل جمع نیست؛ بنابراین، تصمیمات این نهاد، قابل اعتراض و شکایت در مراجع دیگر از جمله مراجع قضایی نیست. همچنین به موجب تبصره‌ی ماده (۱۲) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ امکان شکایت از تصمیمات و مصوبات شورای نگهبان به دیوان عدالت اداری از طریق نظارت قضایی^۲ نیز میسر نیست. در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل هستیم: آیا رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی در نظام حقوقی ایران با توجه به نظارت استصوابی و ماهیت عملکرد نظارت بر انتخابات ممکن است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال اصلی، بایستی به این سؤال نیز پاسخ داد که سازکارهای رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی در ایران چه سازکارهایی هستند؟ آنچه در ابتدا به ذهن متبادر می‌شود و نظر تفسیری شورای نگهبان در خصوص استصوابی بودن نظارت نیز مؤیدی بر این امر است، آن است که نظارت بر انتخابات انحصاراً باید توسط شورای نگهبان صورت پذیرد و تصمیمات این شورا در مراجع دیگر، قابل اعتراض و شکایت نیست. برای اثبات درستی یا نادرستی این فرضیه، نخست باید به اقسام صلاحیت‌های شورای نگهبان و تفاوت دادرسی انتخاباتی با سایر صلاحیت‌ها پردازیم و سپس جایگاه شورای نگهبان به عنوان نهاد دادرسی انتخاباتی را از جایگاه شورا به عنوان نهاد دادرسی اساسی متمایز بدانیم تا در نهایت با قضایی دانستن و غیرسیاسی دانستن کارویژه‌ی رسیدگی به دعاوی انتخاباتی، لازمه‌ی نظارت قضایی را اثبات نمائیم. در نهایت ضمن

پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی که ذکر شد، بایستی به عنوان نتیجه‌ی این پژوهش بیان نمائیم که به نظر می‌رسد نمی‌توان گفت رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی در نظام حقوقی ایران مطلقاً امکان‌پذیر نیست؛ بلکه می‌توان در مواردی بدون تناقض با نظارت استصوابی از سازکار رسیدگی قضایی، به دعاوی انتخاباتی رسیدگی کرد. علاوه بر این از آنجایی که تفسیر قانون اساسی در حکم قانون اساسی است، بخشی از نقد و تحلیل علمی این پژوهش معطوف به تحلیل‌های فراقانون اساسی و نقد قوانین موضوعه است که می‌تواند آسیب‌شناسی وضعیت دادرسی انتخاباتی در نظام حقوقی ایران باشد. با توجه به جستجوهای انجام‌شده در خصوص پیشینه‌ی تحقیقاتی این موضوع ظاهراً تا کنون پژوهشی در این خصوص انجام نشده است که از این جهت می‌توان این پژوهش را یک پژوهش بدیع دانست.

۱. نوع و ماهیت کارویژه‌ی نظارت بر انتخابات و دادرسی انتخاباتی

شورای نگهبان در نظام حقوقی ایران نهاد دادرس اساسی است که صلاحیت‌های این نهاد در اصول (۹۱) تا (۹۹) قانون اساسی بیان شده است. به صورت کلی صلاحیت‌های این نهاد، نظارت بر عدم مغایرت قوانین و مقررات با شرع و قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی و نظارت بر انتخابات است.^۳ در اصل (۹۹) در خصوص رسیدگی به دعاوی انتخاباتی آمده است: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.» این اصل به صورت کلی دو ابهام دارد؛ اول اینکه نوع نظارت شورای نگهبان در این اصل مورد اشاره قرار نگرفته است و دوم آنکه در این اصل به نظارت شورای نگهبان بر انتخابات شوراها اشاره‌ای نشده است. این دو ابهام در نظام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چالش‌های متفاوتی را به دنبال داشتند که در خصوص ابهام نوع نخست به موجب نظر تفسیری شماره ۱۲۳۴ مورخ ۱۳۷۰/۳/۱ اعلام شد که نوع نظارت شورا استصوابی است.^۴ در خصوص ابهام دوم، در نهایت نظارت بر انتخابات شوراها به مجلس واگذار شد که اکنون از طریق هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات انجام می‌پذیرد.^۵ در خصوص ماهیت صلاحیت شورای نگهبان در خصوص دعاوی انتخاباتی از دو جنبه می‌توان ماهیت نظارت شورا را بررسی نمود؛ یکی از جنبه‌ی انواع نظارت که از نگاه شورای نگهبان به نظارت اطلاعاتی و استصوابی تقسیم می‌گردد که در حقوق خصوصی از جمله تقسیمات رایج است و دیگری از جنبه‌ی ماهیت کارکرد رسیدگی به دعاوی انتخاباتی است که باید ببینیم آیا این کارکرد یک امر اداری یا سیاسی یا امری قضایی تلقی می‌شود.

۱.۱. نسبت نوع نظارت شورای نگهبان با رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی

امر نظارت بر انتخابات به موجب اصل (۹۹) بدون تعیین نوع نظارت، به نهاد شورای نگهبان سپرده شده است. با استفسار یکی از فقهای شورای نگهبان در خصوص اصل (۹۹) شورا به عنوان نهاد تفسیرکننده قانون اساسی به این مسئله ورود کرد و نظر تفسیری شماره ۱۲۳۴ مورخ ۱۳۷۰/۳/۱ را اعلام نمود که از لحاظ ارزش و جایگاه حقوقی در حکم قانون اساسی است. در خصوص نوع نظارت شورای نگهبان برخی بر این باور هستند که نظارت استصوابی و اطلاعی از تقسیمات نظارت در فقه و حقوق خصوصی است و در حقوق عمومی نمی توان از این تقسیمات استفاده کرد (موسی زاده، ۱۳۸۷: ۷۷ و ۸۲). در حقوق عمومی نظارت انواع مختلفی دارد که شامل نظارت مالی، سیاسی، حقوقی، قضایی و ... می شود.

در خصوص نوع نظارت شورای نگهبان و نسبت آن با رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی، می توان دو رویکرد را تشریح نمود: در یک رویکرد بایستی گفت به نظر می رسد نوع نظارت استصوابی یا اطلاعی شورای نگهبان در پذیرش امکان رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی مؤثر نیست؛ از آن جهت که هدف از رسیدگی قضایی، رسیدگی به دعاوی نامزدها، اشخاص و گروه هایی است که ممکن است از جهات مختلف با یکدیگر دعوای انتخاباتی داشته باشند یا ممکن است علیه تصمیمات شورای نگهبان شکایتی داشته باشند. به موجب این رویکرد، قابلیت دادخواهی با نوع نظارت شورای نگهبان نسبتی ندارد؛ بنابراین نظارت شورای نگهبان چه نظارتی اطلاعی و چه نظارتی استصوابی باشد، رسیدگی قضایی بر اساس حق دادخواهی امکان پذیر است و هر یک از شهروندان می توانند دعوای انتخاباتی خود را در مرجع قضایی طرح نمایند. بنا بر این استدلال، اساساً نظارت استصوابی شورای نگهبان به معنای نظارت انحصاری این نهاد و عدم امکان رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی و تصمیمات این شورا نیست. در عموم نظام های حقوقی دنیا، تصمیمات و اقدامات مقامات یا نهادهای عمومی که ممکن است موجب تضییع حقوق شهروندان بشوند، اصولاً نظارت پذیر هستند و این نظارت پذیری تناقضی با صلاحیت آنها ندارد و به هیچ وجه به معنای تشریفاتی بودن عمل آنها نیست. رسیدگی قضایی در حقیقت تضمین رسیدگی عادلانه در خصوص شکایت افراد ذی نفع از یکدیگر و شکایت شهروندان از نهادها و مقامات عمومی است؛ بنابراین در مورد نظارت استصوابی شورای نگهبان و نظر تفسیری این شورا می توان گفت با اینکه نظارت شورای نگهبان در انتخابات اطلاعی و تشریفاتی نیست؛ ولی صلاحیت اتخاذ تصمیم به وسیله این نهاد به معنای آن نیست که دیگر هیچ نهادی نباید صلاحیت نظارت بر اعمال و تصمیمات شورای نگهبان را داشته باشد. چنانکه در حقوق اساسی انجام کارویژه های تخصصی هر یک از مقامات و دستگاه ها به معنای عدم امکان رسیدگی قضایی نیست. در حقوق عمومی انجام یک صلاحیت توسط یک مقام یا نهاد عمومی به معنای آن

نیست که نظارت قضایی بر آن تصمیم یا مصوبه، ناقض اصل صلاحیت این مقام است (شفیعی سردشت، گرجی‌ازندریانی، ۱۳۹۵: ۱۲۶).^۶ در بسیاری از موارد مقامات یا نهادهای عمومی صلاحیت‌هایی دارند که پس از انجام آن صلاحیت بایستی به مقام یا دستگاهی دیگر پاسخگو باشند یا می‌توان در دادگاه صالح علیه آن اقدام یا تصمیم آنها شکایت کرد. در این صورت هر از یک از این مقامات یا دستگاه‌های عمومی باید ادعا نمایند که این صلاحیت، جزء صلاحیت‌های ذاتی و تخصصی آنها است و غیر از آنها هیچ‌کسی نمی‌تواند بر تصمیم آنها نظارت بکند یا به دادگاه‌ها شکایت بکند. رویکرد نگارندگان این مقاله، آن است که در مواردی نظارت قضایی علی‌رغم نظارت استصوابی شورای نگهبان ممکن است و این نظارت قضایی تعارضی با نظارت استصوابی شورای نگهبان ندارد.

رویکرد دوم که می‌توان آن را رویکرد رویه‌ای شورای نگهبان و رویکرد قوانین موضوعه دانست، آن است که نظارت استصوابی شورای نگهبان به معنای نظارت انحصاری این نهاد بر انتخابات است و در خصوص دعاوی انتخاباتی هیچ نهادی غیر از شورا صلاحیت رسیدگی به این امور را ندارد و تصمیمات شورا در خصوص انتخابات قطعی و غیرقابل دادخواهی در مراجع قضایی است. طبق این استدلال، طبق قانون اساسی، شورا ناظر انتخابات و مرجع عالی تصمیم‌گیری در خصوص رسیدگی به دعاوی انتخاباتی است؛ چنانچه پس از رسیدگی شورا به این دعاوی در موضوعات مختلف، شخص در یک مرجع قضایی دیگر دادخواهی نماید، این امر موجب ایجاد تسلسل خواهد شد که از لحاظ منطقی امری ممتنع است (بی‌نام، ۱۳۶۱: ۵۷)؛^۷ بنابراین در صورت پذیرش مرجعی بالاتر از شورای نگهبان به عنوان مرجع نهایی، سؤالی که ممکن است طرح گردد آن است که چرا آرای همین مرجع قضایی در خصوص موضوعات انتخاباتی در مرجعی دیگر قابلیت تجدید نظر ندارد؟ از این جهت به خاطر امتناع تسلسل، امر نظارت در نهایت بایستی در یک مرجع عالی قطع بشود تا از جهت نظارت دچار تسلسل نشویم.

۱.۲. نسبت ماهیت کارویژه‌های شورای نگهبان با رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی

کارویژه‌ها و اعمال حکومت از نگاه ماهیت کارکردها به سیاسی، تقنینی، اداری و قضایی تقسیم می‌گردند (طلابکی، ابریشمی‌راد، ۱۳۹۲: ۴). به نظر می‌رسد بایستی میان کارویژه‌های مختلف شورای نگهبان تفاوت گذارد و در نهایت ماهیت کارویژه‌ی دادرسی انتخاباتی را مشخص نمود. با بررسی ماهیت کارکرد شورای نگهبان مشخص می‌شود که نظرات شورا در مواردی که کارکرد اصلی شورا تطبیق موضوع با حکم است، یک کارکرد قضایی است و در مواردی که شورای نگهبان به ارائه‌ی نظرات تفسیری و مشورتی می‌پردازد، کارکرد آن مبتنی بر نوع خاصی از کارویژه‌ی تفسیری است. به

نظر می‌رسد صلاحیت شورای نگهبان در خصوص انتخابات از مصادیق تطبیق موضوع بر حکم است و از جمله مواردی است که کارکرد شورای نگهبان یک کارکرد قضایی است (طلائی، ابریشمی‌راد، ۱۳۹۲؛ ۱۲-۱۳).

تفاوت ماهیت کارویژه‌های شورای نگهبان در هر یک از کارکردهای شورا اعم از نظارت بر عدم مغایرت قوانین و مقررات، تفسیر قانون اساسی و نظارت بر انتخابات در امکان نظارت‌پذیری این کارکردها تأثیرگذار است. در خصوص اعمال نظارت‌ناپذیر در نظام‌های حقوقی مختلف استثنائات محدودی لحاظ شده است که به صورت کلی «اعمال سیاسی» حکومت‌ها را می‌توان از مواردی برشمرد که از نظارت‌پذیری مستثنی هستند (غمامی، کدخدامرادی، ۱۳۹۷: ۲۸۴). در خصوص کارکرد نظارت بر انتخابات نظر برخی از حقوقدانان آن است که کارکرد نظارت بر انتخابات عملی سیاسی تلقی می‌شود، (محمودی، ۱۳۸۴: ۳۹۴) لیکن برخی دیگر از حقوقدانان با توجه به ماهیت نظارت بر انتخابات و به تبع آن حل و فصل دعاوی انتخاباتی ماهیت این امر را فصل و رفع خصومت می‌دانند که از این جهت این عمل بایستی عملی قضایی تلقی بشود (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۷۵) که اعمال قضایی و شبه قضایی از آنجایی که با حقوق و آزادی‌های شهروندان ارتباط پیدا خواهند کرد و ممکن است موجب تضییع حق‌های شهروندی بشوند، بایستی نظارت‌پذیر باشند.

از آنجایی که شورای نگهبان به لحاظ ساختار حکومتی و تفکیک قوا، جزء نهادهای فراقوه‌ای است (درویش‌متولی، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۶)^۸ و جزء دستگاه قضایی نیست، کارکرد شورای نگهبان در خصوص حل و فصل دعاوی انتخاباتی را بایستی یک عمل شبه قضایی دانست که اقتضائات و الزامات عمل قضایی بر اساس شبه قضایی بودن بایستی بر این کارکردها نیز صدق بکند. فارغ از ماهیت عمل قضایی که ممکن است در مفهوم و تشخیص آن، اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد؛ لیکن امروزه اعمال قضایی را دارای ویژگی‌های شکلی می‌دانند که تضمین‌کننده‌ی یک عمل قضایی است؛ از جمله این ویژگی‌ها و معیارها می‌توان به لزوم رعایت دادرسی عادلانه و وجود آیین دادرسی عادلانه، مکتوب بودن آیین دادرسی، اعتبار امر مختومه، جزئی و خاص بودن، انشایی بودن و منجز بودن اشاره کرد که از تبعات و نتایج یک عمل قضایی هستند (موسی‌زاده (۱)، ۱۳۸۷: ۵ و موسی‌زاده (۲)، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

پس از آنکه نسبت میان نوع نظارت شورا با انتخابات و دادرسی انتخاباتی و نسبت میان ماهیت کارویژه‌ی شورا با دادرسی انتخاباتی و تأثیر آن بر امکان یا امتناع رسیدگی قضایی را مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم، در ادامه بایستی به این موضوع بپردازیم که از لحاظ حقوقی چه سازکارهایی برای

رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی در نظام حقوقی ایران قابل پیش‌بینی است و از لحاظ نظام حقوق موضوعه و تفسیر شورای نگهبان از اصل (۹۹)، کدام یک از این سازکارها قابل اعمال و به‌کارگیری در نظام حقوقی ما است و به عبارت دیگر از لحاظ تحلیل حقوقی با نظارت استصوابی شورای نگهبان قابل جمع است.

۲. رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی با رویکرد حق دادخواهی^۹ در دادگاه‌های عمومی

حق دادخواهی یکی از اصلی‌ترین حقوق بشری در راستای تظلم‌خواهی است. به موجب اصل (۳۴) قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه‌ی افراد ملت، حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.» عمومیت این اصل، شامل حق مراجعه‌ی شهروندان به دادگاه‌ها در صورت تضییع حقوق شهروندی آنان است (گرگی ازندریانی، ۱۳۸۷: ۱۶۶). بنا بر این اصل، کلیه‌ی شهروندان برای تظلم‌خواهی حق مراجعه به دادگاه‌ها را دارند و می‌توان گفت که رسیدگی یک مرجع قضایی به دادخواهی مردم یک اصل است. در این قسمت، منظور از رویکرد حق دادخواهی، حق بر مراجعه‌ی شهروندان به دادگاه‌های عمومی است. هر یک از اشخاص ذی‌نفع و شهروندان در خصوص تضییع حقوق انتخاباتی و اعتراض به نتایج انتخابات از لحاظ حقوقی و با لحاظ انواع دعاوی انتخاباتی از یک سو ممکن است از اشخاص و از عملکرد و تصمیمات مقامات و نهادهای فرعی مداخله‌کننده در امور انتخابات شکایتی داشته باشند و از سوی دیگر شکایت اشخاص ذی‌نفع و شهروندان ممکن است از نتایج انتخابات به صورت کلی یا به صورت جزئی و نسبت به عملکرد نهاد ناظر صورت بگیرد (Petit, ۲۰۰۰: ۵) در این قسمت از پژوهش به دنبال امکان‌سنجی انواع این شکایت‌ها در نظام حقوق موضوعه‌ی ایران از یک سو و از سوی دیگر از لحاظ تحلیل‌های علمی و فراقانون اساسی خواهیم بود.

در نظام حقوقی ایران با توجه به بخش جرائم و مجازات‌های قوانین انتخاباتی (مجلس، ریاست جمهوری، خبرگان و شوراها) امکان رسیدگی به دعاوی انتخاباتی صراحتاً جزء صلاحیت‌های تخصصی دستگاه قضایی شمرده شده است و شورا به عنوان نهاد ناظر به مسائل کیفری انتخاباتی ورود نمی‌کند (خسوس اورسکه انریکه و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۵).^{۱۰} مسائل کیفری انتخاباتی تنوع موضوعی بسیار زیادی دارند و به عنوان نمونه شامل جرائم خرید و فروش رأی، تخریب، توهین و افترای نامزدهای رسمی انتخابات نسبت به یکدیگر، تبلیغ غیرقانونی، مداخله در امر انتخابات، اتخاذ

سمت مجعول و گزارشات خلاف واقع می‌شوند. شایان ذکر است که ما در موضوعات کیفری انتخابات، خلأ قانونی قابل توجهی وجود نداریم، لیکن به نظر می‌رسد بایستی از جهت تضمین دادرسی عادلانه و تخصصی، شعب ویژه‌ای از دادگاه‌ها به عنوان یک دادگاه تخصصی به امور انتخاباتی اختصاص پیدا کند تا اصول مربوط به دادرسی انتخاباتی از جمله رسیدگی فوری و خارج از نوبت رعایت بشود. در خصوص دادخواهی کیفری گاهی ممکن است شهروندان و داوطلبان انتخابات مرتکب جرایم خرید و فروش و جعل و ... بشوند و گاهی ممکن است داوطلبان انتخابات علیه مقامات و نهادهای مداخله‌کننده در امر انتخابات مانند مراجع چهارگانه شکایت کیفری اقامه نمایند. در هر دو صورت در نظام حقوقی ایران خلأ قانونی وجود ندارد و قوه قضائیه تنها مرجع صالح تلقی می‌شود. در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، فصل هفتم با عنوان جرائم و تخلفات و فصل نهم با عنوان مجازات‌ها، در قانون انتخابات ریاست جمهوری فصل دوم با عنوان کیفیت انتخابات و فصل هشتم با عنوان مجازات‌ها، در قانون شوراها فصل دوم بند (ه) با عنوان تخلفات به دعاوی انتخاباتی به موضوعات کیفری انتخابات پرداخته‌اند.^{۱۱} علاوه بر این موارد، چنانچه اشخاص حقیقی و مقامات مداخله‌کننده در امر انتخابات به عنوان نمونه در فرآیند تأیید صلاحیت نامزدها نسبت به داوطلبین انتخابات، مرتکب جرائمی مانند افترا، گزارش خلاف واقع و کذب و بشوند، طبق عموماً قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بخش پنجم تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، قوه قضائیه مرجع صالح در این موارد خواهد بود.^{۱۲}

۳. رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی با رویکرد حق دادخواهی در دادگاه‌های اختصاصی

۳.۱. رسیدگی قضایی با رویکرد دادگاه ویژه انتخاباتی

اعلام نظر در خصوص تأیید یا رد نتایج انتخابات به صورت کلی یا جزئی به موجب اصل (۹۹) و نظر تفسیری شورا، صلاحیتی است که به عنوان ناظر انتخابات بر عهده‌ی این نهاد گذارده شده است. از نظر شورای نگهبان پس از اتمام فرآیند نظارت بر انتخابات در هر مرحله، دیگر امکان دادخواهی و شکایت در دادگاه از عملکرد و نتایج انتخاباتی وجود ندارد و به نظر می‌رسد صلاحیت دادگاه‌های عمومی اعم از کیفری و حقوقی شامل این موارد نمی‌شود و صلاحیت عام قوه قضائیه (طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی) تخصیص خورده است (نیکونهاد، عساکره، ۱۳۹۸: ۱۵). از سوی دیگر، ممکن است در پاسخ به عدم امکان طرح دعوا در محاکم عمومی دادگستری، پیشنهاد تشکیل دادگاه ویژه انتخاباتی به عنوان دادگاهی تخصصی زیرمجموعه‌ی قوه قضائیه برای رسیدگی به این نوع دعاوی مطرح بشود.^{۱۳} در خصوص عدم امکان رسیدگی قضایی یک دادگاه عمومی یا ویژه بر تصمیمات نهاد

شورای نگهبان، ممکن است این اشکال مطرح بشود که در این صورت اقدامات و تصمیمات شورای نگهبان در زمره‌ی امور نظارت‌ناپذیر قرار خواهند گرفت. در قسمت بعدی این پژوهش به مسئله‌ی امکان یا عدم امکان نظارت بر اعمال و تصمیمات شورای نگهبان در خصوص نظارت انتخاباتی با رویکرد نظارت قضایی خواهیم پرداخت.

۳.۲. رسیدگی قضایی با رویکرد نظارت قضایی^{۱۴}

نظارت قضایی سازکاری در جهت تضمین اصل حاکمیت قانون^{۱۵} و اصل قانونی بودن^{۱۶} اقدامات و تصمیمات و مصوبات نهادهای عمومی است (آزایی، ملک‌محمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۶ و خسروی، ۱۳۸۹: ۴۱۶-۴۱۵).^{۱۷} نظارت قضایی از اصول مسلم حقوقی در راستای پاسخگویی^{۱۸} و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان است (Norris & Nai, ۲۰۱۳). کلیه‌ی تصمیمات و اقدامات قانونی مقامات و نهادهای عمومی بایستی در چهارچوب قانون و به موجب صلاحیت آنها اتخاذ بشود و همچنین مصوبات عام‌الشمول آنها نیز بایستی به موجب قانون و رعایت اصل سلسله‌مراتب هنجارها باشند. همان‌طور که بیان شد، تبصره‌ی ماده (۱۲) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت، تصمیمات و اقدامات شورای نگهبان را در زمره‌ی اعمال نظارت‌ناپذیر برشمرده است. همه‌ی صلاحیت‌های شورای نگهبان ماهیت سیاسی ندارند؛ بنابراین طبق رویکرد رایج در حقوق عمومی برای آنکه عملی نظارت‌ناپذیر باشد، بایستی ماهیت آن عمل، سیاسی تلقی بشود. کارویژه‌ی نظارت بر عدم مغایرت قوانین و مقررات با شرع و قانون اساسی و تفسیر قانون اساسی ماهیتی سیاسی دارند که از جمله‌ی اعمال نظارت‌ناپذیر قضایی هستند، (محمودی، ۱۳۸۴: ۳۹۴-۳۹۵) ولی کارویژه‌ی نظارت انتخاباتی ماهیتی قضایی دارد؛ در نتیجه به نظر می‌رسد آن دسته از اعمال و مصوبات شورای نگهبان که ماهیت سیاسی ندارند بایستی قابلیت نظارت قضایی داشته باشند و امکان شکایت شهروندان از آنها در نهاد دیوان عدالت اداری وجود داشته باشد. با این تحلیل حقوقی به نظر می‌رسد که تبصره‌ی ماده (۱۲) قانون دیوان از جهت مستثنی کردن کلیه‌ی صلاحیت‌های شورای نگهبان از نظارت قضایی با اصول کلی حقوقی و اصل نظارت‌پذیری قضایی سازگاری ندارد. با توجه به اینکه، از لحاظ منطبق حقوقی بایستی کارکرد نظارت شورای نگهبان بر انتخابات را قابل نظارت بدانیم، باید به این مسئله پردازیم که در صورت حذف تبصره‌ی ماده (۱۲) قانون دیوان و فرض امکان نظارت بر این اعمال، کدام یک از سازکارهای موجود در دیوان عدالت اداری می‌تواند سازگار متناسب برای نظارت بر تصمیمات و اقدامات شورای نگهبان در موضوع نظارت بر انتخابات باشد.

به موجب اصل (۱۷۳) دیوان عدالت اداری نهادی در جهت دادخواهی مردم نسبت به مأمورین یا واحدها (تصمیمات) یا آیین‌نامه‌های دولتی (مصوبات) است و به قرینه‌ی عبارت «احقاق حقوق آنها» که در ذیل اصل مندرج است و همچنین فلسفه و هدف کلی نظارت قضایی، شهروندان بایستی در خصوص موضوعاتی که ممکن است حقوق شهروندی آنان را تضییع نماید امکان دادخواهی داشته باشند. شورای نگهبان در تفسیر شماره ۸۳/۳۰/۹۳۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ از اصل (۱۷۰) قانون اساسی مقرر کرده است که صرفاً آیین‌نامه‌های قوه‌ی مجریه در دیوان عدالت اداری قابل شکایت هستند، اما به نظر می‌رسد موضوع نظارت قضایی و احقاق حقوق شهروندان در مورد اعمال، تصمیمات و مصوبات عام‌الشمول دولتی، می‌تواند شامل مصوبات رئیس قوه‌ی قضائیه، شورای نگهبان و سایر نهادها نیز بشود. تصمیمات شورای نگهبان در موضوعات انتخاباتی بنا بر تفسیر یادشده، علی‌رغم ایجاد حق و تکلیف برای شهروندان قابل شکایت در دیوان عدالت نیستند که از لحاظ حقوقی قابل نقد است (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۳۹-۲۴۰).

از سوی دیگر ماده (۱۰) قانون دیوان در خصوص صلاحیت و حدود اختیارات دیوان عدالت اداری مقرر می‌دارد که رسیدگی به شکایات از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و همچنین مأموران آنها در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری است که به لحاظ ساختاری به شعب بدوی و تجدید نظر تقسیم می‌شوند. چنانچه فارغ از تبصره‌ی ماده (۱۲) قانون دیوان و بر اساس اصل نظارت‌پذیری اعمال غیرسیاسی، تصمیمات و اقدامات شورای نگهبان و مأمورین آن را جزء تصمیمات و اقدامات قابل شکایت و قابل نظارت بدانیم، به نظر می‌رسد شعب بدوی و شعب تجدید نظر دیوان عدالت اداری می‌توانند به موارد تجاوز از صلاحیت یا خروج از صلاحیت شورای نگهبان رسیدگی بنمایند. به نظر می‌رسد مسئله‌ی رسیدگی به تخلفات اعضای شورای نگهبان نیز می‌تواند در دیوان عدالت اداری مطرح گردد. اعضای شورای نگهبان نیز همچون سایر مقامات دولتی امکان تخلف و خروج از صلاحیت را دارند. به نظر می‌رسد از لحاظ حقوقی بایستی مرجعی وجود داشته باشد تا بر به تخلفات اعضا و کارکنان شورا در موضوعات انتخاباتی رسیدگی بکند (قطبی، ۱۳۹۳: ۱۴-۲۰).^{۱۹} در نظام حقوقی ایران مرجعی صالح برای رسیدگی به تخلفات اعضای شورای نگهبان صراحتاً مشخص نیست. ممکن است هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری صالح به این رسیدگی باشند و همچنین ممکن است شعب بدوی و تجدید نظر دیوان عدالت را در این خصوص صالح بدانیم. از لحاظ حقوقی به نظر می‌رسد با توجه به شأن اعضای شورای نگهبان، دیوان عدالت اداری مرجعی مناسب‌تر باشد.

رسیدگی قضایی به دعاوی انتخاباتی در نظام حقوقی ایران با تفسیر شورای نگهبان از اصل (۹۹) و (۱۷۰) قانون اساسی عملاً با محدودیت‌هایی مواجه شده است که در برخی از موارد از لحاظ حقوقی قابل پذیرش نیست. در بخش مربوط به دعاوی کیفری انتخاباتی که به وسیله‌ی شهروندان، داوطلبین و مقامات برگزارکننده‌ی انتخابات ارتکاب می‌یابد، شورای نگهبان با تأیید قوانین انتخاباتی صلاحیت مرجع قضایی را به عنوان صلاحیت تخصصی پذیرفته است. در خصوص دعاوی حقوقی مانند جبران خسارات و مسئولیت مدنی، با توجه به رویه، صرفاً ممکن است ذیل دعاوی کیفری به صورت تبعی حکم به جبران خسارت صادر بشود. از سوی دیگر دعاوی انتخاباتی ممکن است علیه تصمیمات نهاد شورای نگهبان اقامه گردد که تفسیر شورا از اصل (۹۹) علی‌رغم اختلاف نظرهای علمی، در حکم قانون اساسی است و تجدیدنظرخواهی از تصمیم شورای نگهبان در یک دادگاه ویژه ممکن است خلاف قانون اساسی تلقی گردد، اما با توجه به لزوم نظارت‌پذیر بودن دستگاه‌های عمومی به نظر می‌رسد ماهیت عملکرد شورای نگهبان در مورد دعاوی انتخاباتی، ماهیتی سیاسی نیست؛ لذا می‌توان در دیوان عدالت اداری تصمیمات شورا در این موارد را صرفاً از حیث قانونی بودن و عدم تجاوز از صلاحیت و ... مورد نظارت قرار داد. عدم وجود اصول و آیین دادرسی مکتوب در موضوع رسیدگی به دعاوی انتخاباتی در شورای نگهبان لزوم نظارت قضایی را بیشتر نمایان می‌سازد. آن چنان که شورای قانون اساسی فرانسه که نهاد متناظر شورای نگهبان است، به مثابه‌ی یک دادگاه متناسب با کارویژه‌ی رسیدگی به دعاوی انتخاباتی اصول و آیین دادرسی مکتوب و سازکارهای متناسب با این دعاوی را دارد و همچنین تصمیمات این نهاد با توجه به کلیات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رویه‌ی قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در این مرجع قضایی نیز قابلیت تجدید نظر دارند. باید گفت نظارت قضایی بر یک نهاد، نه تنها به معنای تضعیف صلاحیت تخصصی آن نهاد تلقی نمی‌گردد، بلکه تضمینی برای قانونی بودن تصمیمات و تقویت آن صلاحیت خواهد بود. قوه‌ی قضائیه‌ی جمهوری اسلامی ایران نیز قوه‌ای مستقل است که می‌تواند به دور از هیجانات سیاسی در رسیدگی به دعاوی انتخاباتی به شورای نگهبان مساعدت نماید و ارجاع کلیه‌ی دعاوی به قوه‌ی قضائیه در عموم نظام‌های حقوقی یک اصل مسلم و غیرقابل انکار است؛ لیکن دلیل عدم پذیرش رسیدگی و نظارت قضایی در نظام انتخاباتی ایران از لحاظ حقوقی روشن و آشکار نیست.

منابع و مأخذ:

الف- کتاب

- ۱- خسوس اورسکه انریکه و همکاران، (۱۳۹۷)، *ددرسی انتخاباتی*، یآوری، اسدالله؛ اشتغالی، هانیه؛ عزیزمحمدی، فاطمه؛ کریم جوزانی، مریم، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- ۲- خسروی، حسن، (۱۳۸۷)، *حقوق انتخابات دموکراتیک*، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول.
- ۳- راجی، سید محمد هادی، (۱۳۸۹)، *قانون انتخابات فرانسه*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
- ۴- فتاحی، محمد، کوهی اصفهانی، کاظم، (۱۳۹۵)، *اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان* (۱۳۹۴-۱۳۵۹)، تهران، پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، جلد سوم (اصول ۷۶ تا ۱۱۲ قانون اساسی)، چاپ اول.
- ۵- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۶)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)*، تهران، نشر میزان، جلد دوم، چاپ چهاردهم.

ب- مقالات

- ۶- آرابی، وحید؛ ملک‌محمدی، حمیدرضا، بهار و تابستان (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی مبانی نظارت قضایی بر اعمال دستگاه‌های اداری و ارزیابی الگوهای نظارتی در نظام‌های حقوقی ایران، انگلیس، فرانسه و آلمان» *مجله‌ی حقوق تطبیقی*، شماره ۱۰۱، صص ۱۵۵-۱۷۶.
- ۷- ارشادی، علی‌یار، زمستان (۱۳۸۵)، «نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، نظارت استصوابی یا استطلاعی»، *نشریه‌ی حقوق اساسی*، شماره ۶ و ۷، صص ۲۷-۴۴.
- ۸- تقی‌زاده، جواد، تابستان (۱۳۸۶)، «شورای قانون اساسی فرانسه و نظارت بر انتخاب ریاست جمهوری و همه‌پرسی»، *نشریه‌ی حقوق اساسی*، شماره‌ی ۸، صص ۵۹-۷۴.
- ۹- خسروی، حسن؛ حسینی صدرآبادی، ایرج، پاییز و زمستان (۱۳۹۶)، «نظارت کارآمد بر انتخابات» *فصلنامه‌ی حقوق اداری*، شماره ۱۳، صص ۸۳-۱۰۹.
- ۱۰- خسروی، حسن، زمستان (۱۳۸۹)، «دموکراسی و اصول حاکم بر انتخابات آزاد و منصفانه» *مجله‌ی تحقیقات حقوقی*، ویژه‌نامه‌ی شماره ۲، صص ۴۰۷-۴۳۹.

- ۱۱- بی‌نام، «دور و تسلسل چیست و چرا هر دو محال است؟» *مجله‌ی درس‌هایی از مکتب اسلام*، مهر ۱۳۶۱، سال ۲۲، شماره ۷، صص ۵۶-۵۷.
- ۱۲- درویش‌متولی، میثم، (۱۳۹۴)، «جایگاه شورای نگهبان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش‌کنده‌ی شورای نگهبان*، گزارش پژوهشی شماره ۱۳۹۴۰۱۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۹/۲.
- ۱۳- شفیعی‌سردشت، جعفر، گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر، قانعی، علی، زمستان (۱۳۹۵)، «اعمال نظارت ناپذیر قضایی دولت در نظام حقوقی ایران»، *مجله‌ی حقوقی دادگستری*، شماره ۹۶، صص ۱۲۵-۱۵۳.
- ۱۴- طلابکی، اکبر؛ ابریشمی‌راد، محمدمین، زمستان (۱۳۹۲)، «بررسی ماهیت نظرات شورای نگهبان»، *مجله‌ی دانش حقوق عمومی*، سال دوم، شماره ۶، صص ۱-۲۲.
- ۱۵- عالی‌پور، حسن، پاییز (۱۳۹۴)، «نظام حقوقی انتخابات و حق انتخاب در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی*، شماره ۶۹، صص ۶۳-۸۸.
- ۱۶- غمامی، سید محمد مهدی؛ کدخدامرادی، کمال، تابستان (۱۳۹۷)، «اعمال نظارت‌ناپذیر قضایی در نظام حقوقی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران»، *مجله‌ی مطالعات حقوق عمومی*، دوره چهل و هشتم، شماره ۲، صص ۲۸۱-۳۰۰.
- ۱۷- گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر، تابستان (۱۳۸۷)، «حاکمیت قانون و محدودیت‌های حق دادخواهی در دیوان عدالت اداری»، *نشریه حقوق اساسی*، شماره ۹، صص ۱۴۹-۱۹۰.
- ۱۸- گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر، پاییز و زمستان (۱۳۸۸)، «ملاحظات بر شورای قانون اساسی فرانسه»، *مجله‌ی پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱۶، صص ۱۶۱-۱۷۷.
- ۱۹- موسی‌زاده، ابراهیم (۱)، تابستان (۱۳۸۷)، «نظارت انتخاباتی (ماهیت نظارت شورای نگهبان بر انتخابات)»، *مجله‌ی حکومت اسلامی*، شماره ۴۸، صص ۶۳-۹۲.
- ۲۰- موسی‌زاده، ابراهیم (۲)، بهار (۱۳۸۷)، «بررسی ماهیت شورای نگهبان»، *مجله‌ی حکومت اسلامی*، سال سیزدهم، شماره‌ی اول، صص ۱۵۶-۱۷۷.
- ۲۱- محمودی، جواد، زمستان (۱۳۸۴)، «تأملی بر نظریه تفسیری شورای نگهبان درباره‌ی صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری»، *نشریه حقوق اساسی*، شماره ۵، صص ۳۸۷-۴۰۵.

۲۲- نیکونهاد، حامد؛ عساکره، زینب، زمستان (۱۳۹۸)، «گسترده و اقتضائات نظارت استصوابی بر انتخابات در نظرات شورای نگهبان؛ با تأکید بر انتخابات مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه‌ی دانش حقوق عمومی، سال هشتم، شماره ۲۶، صص ۱-۲۴.

۲۳- واعظی، سید مجتبی؛ حسینی، سید محمد، پاییز (۱۳۹۷)، «نظارت قضایی دیوان عدالت اداری بر مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای نگهبان»، فصلنامه‌ی حقوق اداری، شماره ۱۶، صص ۲۲۹-۲۵۱.

پ- اسناد

۲۴- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲۵- قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲

۲۶- قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۹ (با اصلاحات و الحاقات بعدی)

۲۷- قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ مجلس شورای اسلامی

۲۸- قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ مجلس شورای اسلامی (با اصلاحات و الحاقات بعدی)

۲۹- قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۴/۵ مجلس شورای اسلامی (با اصلاحات و الحاقات بعدی)

۳۰- قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی

۳۱- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۳۲- قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵

۳۳- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ مجلس شورای اسلامی

ت- منابع انگلیسی

A) Book

۳۴) Timothy D.Sisk, (۲۰۱۷), Election, Electoral Systems and Party Systems, International IDEA Publications, Sweden.

۳۵) Denis. Petit, ۲۰۰۰, Resolving Election Disputes, Office For Democratic Institutions and Human Rights, ODHR Rule of Law Expert, Warsaw.

۳۶) Pippa Norris & Alessandro Nai, Election Watchdogs (Transparency, Accountability and Integrity, Oxford University Press. United States Of America.

ث - منابع اینترنتی

۳۷- پایگاه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به آدرس: www.rc.majlis.ir

۳۸- پایگاه ملی اطلاع رسانی قوانین و مقررات کشور به آدرس: www.dotic.ir

۳۹- سامانه جامع نظرات شورای نگهبان به آدرس: www.nazarat.shora-rc.ir

۱. جهت مطالعه‌ی بیشتر در خصوص ادله‌ی موافقین و مخالفین نظارت استصوابی ر.ک: ارشادی، علی‌یار، نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، نظارت استصوابی یا استطلاعی، نشریه‌ی حقوق اساسی، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۶ و ۷، صص ۲۷-۴۴.

۲ Judicial Review

۳. شورای نگهبان علاوه بر صلاحیت‌های یادشده، صلاحیت نظارت شرعی بر دادخواهی‌های صورت‌گرفته در نهاد دیوان عدالت اداری را نیز به موجب تبصره (۲) ماده (۸۴) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری و همچنین اطلاق و عموم اصل چهارم قانون اساسی دارد. برای مطالعه‌ی بیشتر صلاحیت‌های شورای نگهبان ر.ک: هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)، جلد دوم، چاپ چهاردهم، بهار ۱۳۸۶، نشر میزان، تهران، صص ۲۳۵-۲۶۴.

۴. برای مشاهده‌ی نظر تفسیری شماره‌ی ۱۲۳۴ مورخ ۱۳۷۰/۳/۱ شورای نگهبان و همچنین سایر نظرات شورای نگهبان ذیل اصل (۹۹) قانون اساسی، ر.ک: فتحی، محمد، کوهی اصفهانی، کاظم، اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان (۱۳۵۹-۱۳۹۴)، جلد سوم (اصول ۷۶ تا ۱۱۲ قانون اساسی)، پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۵، صص ۶۲۹-۶۷۴.

۵. قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ مجلس شورای اسلامی (با اصلاحات و الحاقات بعدی) در مواد متعددی از جمله ماده (۵۸)، ماده (۶۱) و تبصره (۲) آن، ماده (۶۱) مکرر نظارت هیئت مرکزی نظارت را پذیرفته است.

۶. پذیرش اصل رسیدگی قضایی یا نظارت قضایی به معنای تصمیم‌گیری مجدد توسط مرجع قضایی نیست، بلکه اقدامی در راستای بررسی و نظارت اعمال مقامات عمومی از جهت قانونی بودن و شایسته بودن است. (شفیعی سردشت، جعفر، گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر، قانعی، علی، اعمال نظارت‌ناپذیر قضایی دولت در نظام حقوقی ایران، مجله‌ی حقوقی دادگستری، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۹۶، ص ۱۲۶).

۷. جهت مطالعه‌ی بیشتر در خصوص امتناع دور و تسلسل ر.ک: «دور و تسلسل چیست و چرا هر دو محال است؟»، مجله‌ی درس‌هایی از مکتب اسلام، مهر ۱۳۶۱، سال ۲۲، شماره ۷، ص ۵۷.

۸. در خصوص جایگاه نهاد شورای نگهبان در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی ایران و فراقوه‌ای بودن یا درون‌قوه‌ای بودن این نهاد، به نظر می‌رسد اختلاف دیدگاه‌هایی بین حقوقدانان وجود دارد. (برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک: درویش‌متولی، میثم، جایگاه شورای نگهبان در نظام حقوقی جمهوری

اسلامی ایران، گزارش پژوهشی شماره ۱۳۹۴۰۱۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۹/۲، پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، صص ۱۵-۱۶).

^۹ Right to Petition

^{۱۰} در برخی از نظام‌های دادرسی انتخاباتی، صلاحیت رسیدگی کیفری نیز به نهاد رسیدگی‌کننده به دعاوی انتخاباتی اعطا شده است و همان نهاد صلاحیت رسیدگی به این امور را دارد. (خسوس اورسکه انریکه و همکاران؛ یآوری، اسدالله؛ اشتغالی، هانیه؛ عزیزمحمدی، فاطمه؛ کریم جوزانی، مریم، دادرسی انتخاباتی، نشر میزان، تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۹۷، ص ۳۵).

^{۱۱} با توجه به جستجو در اسناد و مدارک موجود، ظاهراً در قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری ۱۳۵۹/۷/۱۰ مصوب فقهای شورای نگهبان (با اصلاحات و الحاقات بعدی)، در خصوص جرائم انتخاباتی و مجازات‌های آن موادی به صورت مستقل به تصویب نرسیده است.

^{۱۲} ماده (۲۴۵) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به جرم‌انگاری قذف، ماده (۶۹۷) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) به جرم‌انگاری افترا پرداخته‌اند؛ علاوه بر این موارد ماده (۵۴۰) و (۶۹۸) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) نیز در خصوص دعاوی انتخاباتی قابلیت استفاده و کاربرد دارند.

^{۱۳} جهت مطالعه‌ی بیشتر در خصوص صلاحیت شورای قانون اساسی فرانسه در مورد ترافعات انتخاباتی ر.ک: گرجی ازندریانی، علی‌اکبر، ملاحظاتی بر شورای قانون اساسی فرانسه، مجله‌ی پژوهش‌های حقوقی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱۶، ص ۱۶۶ و تقی‌زاده، جواد، شورای قانون اساسی فرانسه و نظارت بر انتخاب ریاست جمهوری و همه‌پرسی، نشریه‌ی حقوق اساسی، تابستان ۱۳۸۶، شماره‌ی ۸، صص ۵۹-۷۴.

^{۱۴} Judicial Review

^{۱۵} The Rule Of Law

^{۱۶} The Legality Principle

^{۱۷} اصل حاکمیت قانون در کنار اصولی همچون اصل شفافیت، پاسخگویی و نظارت همگانی از جمله‌ی اصول حاکم بر نظام انتخابات آزاد و منصفانه است. جهت مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: خسروی، حسن، دموکراسی و اصول حاکم بر انتخابات آزاد و منصفانه، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، زمستان ۱۳۸۹، ویژه‌نامه‌ی شماره ۲، صص ۴۱۵-۴۱۶.

^{۱۸} Responsibility

^{۱۹} در خصوص موضوع نظارت بر اعضای شورای نگهبان اعم از فقها و حقوقدانان ر.ک: قطبی، میلاد، نظارت بر شورای نگهبان، پژوهشکده شورای نگهبان، گزارش پژوهشی شماره مسلسل ۱۳۹۳۰۰۱۰ مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۷، صص ۱۴-۲۰.